

# از کارکردگرایی تا پست مدرنیسم و فراتر

نویسنده: حمید مولانا

ترجمه: مجتبی صفوی

می‌دهد. تعیین شرایطی که تحت آن، سمت و سواها را بتوان فرضیه‌بندی نمود تابعی از یک تئوری همه‌جانبه‌کاوش ارتباطاتی است. بنیاد چنین چیزی، همچنان موضوع حل‌نشده‌ی مباحثه میان محققین ارتباطات می‌باشد.

این پرسش نه تنها جدلی عالمانه، بلکه بحثی فوق‌العاده سیاسی است که اساساً بر مبنای درک از قدرت و کاربردهای آن برای ارتباطات استوار است. این حقیقت که تحقیق ارتباطاتی در خلاء سیاسی عمل نمی‌کند در واقع به مفهوم قدرت شکل می‌دهد. بنابراین، بسیاری بحث‌های عالمانه در علوم اجتماعی، مجادله‌های سیاسی هستند که تغییر شکل اندکی یافته‌اند.

می‌بایست، نقش تئوری و عرصه‌های اولویت تحقیق روشن گردد. پی‌بردن به مسائل مهم، راهی که باید طی گردد و نقش دانش‌پژوه در جامعه، از اهمیت حیاتی برخوردارند. دشوارترین مسأله این است که آیا تئوری باید از درون واقعیت بیرون کشیده شده تا آن را تفسیر و تأویل نماید؟ آیا وظیفه آن دوام بخشیدن، اصلاح یا از بین بردن نظم موجود است؟ و به فرض آنکه نمونه‌ای جهانشمول برای رفتار ارتباطاتی در دسترس باشد. آیا فریب‌کاران سیاسی مانع از آن خواهند شد تا چنین تلاش فرضی نتیجه دهد؟ چه بسا، علت این باشد که غالب آنچه در بحث تئوری فراگیر جریان دارد به‌جای آنکه به روشن نمودن موضوعات قابل لمس بپردازد، حول مسائل دروغین دور می‌زند. به سخن دیگر، مناقشه‌های اخیر در حیطه پژوهش‌های ارتباطاتی، بیشتر از موضوعات عقلی قابل لمس و اساسی با آتش برتری‌های ایدئولوژیک روشن می‌گردد.



■ **نقش نهایی پست مدرنیسم در دهه ۸۰ و بعد از آن، ریشه در محیط اجتماعی معینی دارد که تعدادی از رویدادها در ۱۹۶۸، نمونه‌های بارز آن هستند.**

در تلاش برای تشخیص جوهره ارتباطات بین‌الملل به منزله میدان کاوش، پرسش‌های نظری جدلی بسیاری مطرح می‌گردد. پرسش‌های روشن و گاه فنی در ادبیات جدید، موضوع جست‌وجو برای یافتن نظریه‌ای محکم‌تر و دقیق‌تر را به تصویر می‌کشد؛ نظریه‌ای که تهور مخاطره‌آمیز ارتباطات در عصر تحول تکنولوژیک و صنعتی را در محاسبات خود جای دهد. تحقیقات ارتباطاتی - همچون هر مطالعه علمی - اساساً به کیفیت تئوری یا ادراکی وابسته است که به آن سمت و سو و تمرکز

با ورود به آخرین دهه قرن بیستم، چنین به نظر می‌آید، تمایلی در دو عرصه بنیادین هنر و علوم ارتباطات رشد می‌کند؛ خیزشی دوباره در تحصیل فلسفه ارتباطاتی، توسط تعدادی از نشریات و کنکاش گران در این زمینه به چشم می‌خورد. در مکاتب جدید معرفت‌شناسی اندیشه و روش شناسی‌های تحقیقاتی، تمایلی شدید و فراتر از «جوش و خروش در میدان» (میلر ۱۹۸۳) آشکار می‌گردد که در آن تجربه‌گرایی مطلق و تئوری نقادی، تنها مواضع مورد بحث میان دانشجویان رشته مطالعات ارتباطاتی می‌باشد. از آنجا که فلسفه ارتباطات، جای فلسفه ماورایی را به عنوان نخستین کانون توجه نغمه فلسفی می‌گیرد، تمایل ثنونی به مکاشفه گذرگاه‌های تحقیقاتی و رهیافتهای نو در روش‌شناسی به وجود می‌آید (راج مان ۱۹۸۵، هیل ۱۹۸۳، فوکو ۱۹۷۹، حسام ۱۹۸۷، ویلبر ۱۹۸۳، ژانچ ۱۹۸۰، گروسیرگ ۱۹۸۷، مولانا و کوتز ۱۹۸۸).

**ارتباطات بین‌الملل، عرصه‌ای برای مطالعه و تحقیق**

پیش از این، ارتباطات بین‌الملل به عنوان عرصه‌ای برای کاوش و تحقیق تعریف شده است که در بردارنده انتقال ارزشها، مواضع، نظرات و اطلاعات از طریق افراد، گروهها، حکومت‌ها و تکنولوژیها به علاوه مطالعه ساختار نهادهای مسؤؤل ترویج یا بازداری چنین پیام‌هایی در میان ملل و فرهنگهاست. این رشته، عرصه مطالعه و کاوشی است که دربرگیرنده مجراها و نهادهای ارتباطی است. از این مهم‌تر، ارتباطات بین‌الملل در آزمون مفاهیم دوجانبه‌ای وارد می‌شود که ارتباطات را ممکن می‌سازد. (مولانا، ۱۹۸۶).

## گذار به نمونه‌ای نو

به‌طور کلی، به‌نظر می‌رسد چهار مدل ارتباطاتی وجود دارد که بنیان پژوهش‌های انجام شده در چهار دهه اخیر بر آنها استوار است:

الف. مدل ریاضی؛

ب. مدل روانشناسی اجتماعی؛

ج. مدل زبان شناختی؛

د. مدل سیاسی - اقتصادی و تحلیل فرهنگی

مدلهای ریاضی، اطلاعات و ارتباطات میدانی روبه‌رشد دارد. تئوریهای با سطح نازل ریاضی، ناشی از پژوهشهای تجربی و تئوریک می‌باشد که پیرامون جریان اطلاعات، استراتژی نظامی و حتی سیاست و ملی‌گرایی انجام شده است. سنت روانشناسی اجتماعی، نفوذ قدرتمندانه‌ای بر سیاست تحقیقات ارتباط جمعی داشته است.

مدل زبان شناختی، به عرصه‌هایی منجر شده، که بمانند تحلیل سمبل‌ها شناخته شده است. تحلیل اقتصاد سیاسی و فرهنگی بیشتر، به عنوان نمونه و همانند جنبه‌های چالشی سه مدل قبلی مطرح بوده است.

کاربرد عملی و رابطه اجتماعی مسائل ارتباطاتی است. هرچند، مطالعه آزمایشگاهی کنترل شده شدید که بر تلاش‌های پژوهشی پیشین حاکم بود، همچنان به کار گرفته می‌شود، ولی جنبشی تشویقی به سوی مطالعات فلسفه طبیعی و اتکای بیشتر بر تجربه‌سازی میدانی به نحو چشمگیری آشکار می‌گردد. تنوع استراتژیهای پژوهشی، قانون روز گشته و نگیزش بی‌قرارانه برای رابطه اجتماعی به عنوان انگیزه‌ای قوی، برای چنین نوعی عمل می‌کند (میلر ۱۹۸۳).

نظریه جدید در مورد تأثیرات رسانه‌ها زمانی ظهور یافت که مفهوم «قابلیت نامحدود» رسانه‌ها در تأثیر گذاری مستقیم بر رفتار، به خود خود بی‌اعتبار گردید. ثابت شده است که رسانه‌ها، نه به منزله عامل تغییر فعال در مفهوم تجریدی آن، بلکه به عنوان عاملی که از طریق مجموعه‌ای پیچیده از عوامل فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی - سیاسی اعمال نفوذ می‌نماید مورد ملاحظه قرار می‌گیرند. بنابراین، نیاز به یک بررسی ریشه‌ای از پیش فرض‌های جنبه کهن نقش و تأثیر رسانه‌ها را احساس می‌کنیم.

نگاهی دوباره به کار نظریه‌پردازان مهم و

## ■ آنچه رهیافت‌های نقادانه را از دیگر پژوهشهای ارتباطاتی متمایز می‌ساخت، تعریف دوباره مفهوم علت و معلول و توجه به ابزارها بود که کنترل دانش برای اعمال قدرت با این ابزارها، امری ضروری به‌شمار می‌رفت.

علاقه‌مند به روابط رسانه‌ها و فرهنگ، نشان می‌دهد که نظریه‌ای دقیق‌تر برای کنش متقابل تغییر در ساختار اجتماعی، تغییر در الگوهای ارتباطی و تغییر در فرهنگ، در پژوهشهای ارتباطاتی ضروری به‌نظر می‌رسد. آنچه در این ادعا نشان داده می‌شود دورنمای جدیدی از پژوهش است که در آن، کانون توجه از ارتباطات به عنوان کنترل‌کننده اجتماعی، به ارتباطات به منزله تکمیل‌کننده تغییر اجتماعی - فرهنگی منتقل گردیده است.

بنابراین، مجموعه‌ای متفاوت از روش‌شناسی‌های منظم باید فرموله شوند تا این نوع پژوهش را به حرکت درآورند.

چارچوب قبلی بر پایه توجه فوق‌العاده‌اش به تأثیرات پیام‌های رسانه‌های جمعی بر مخاطبان خود به عنوان مصرف‌کنندگان بالقوه رسانه‌ها، مورد چالش قرار گرفت. این نوع پژوهش، کانون توجه کاوشگرانه‌اش را نسبت

آیا پژوهش ارتباطاتی، به دانش موردنیاز خود دست خواهد یافت تا از آن طریق واقعیت اجتماعی را درک نموده و آن را تغییر دهد؟

این پرسش همیشگی پژوهش ارتباطاتی در قرن بیست‌ویکم خواهد بود. این پرسش، ضرورت و امکان پذیری تغییر اجتماعی را به همراه خود دارد:

گذر تدریجی یا انقلابی - بسته به اوضاع تاریخی - از جامعه موجود به جامعه‌ای طراحی شده با وجود وسواس تئوریک رایج و منحصر بودن روش‌شناسی، پژوهش ارتباطاتی قادر نیست در مبارزه برای طراحی تصاویر قابل لمس موقعیت‌هایی را به وجود آورد که توان تبدیل به واقعیت را داشته باشند. درک علل ناکامی در برآوردن چنین چالش اصولی، تکلیفی گسیج‌کننده است. گفته‌اند که کار با پژوهشگران ارتباطاتی - به‌ویژه در عرصه ارتباطات جمعی - نشان‌دهنده علاقه شدید به

به رسانه‌ها (هدف) تغییر داده و به‌سوی مسخاطبان (موضوع) برد. به علاوه، روش‌شناسی به‌کار گرفته شده، طرفداری متمصبانه از وضع موجود را آنچنان آشکار ساخت که هیچ‌گاه تصور خلق نظامی نو و همانند را در نظر نداشته و بیشتر به ارائه تعدیلی عملی برای سیستم کهنه می‌پرداخت. گذر به نمونه‌ای نو، امری آشکار است؛ لیکن هیچ اتفاق نظری در مورد سمت و سوی این تغییر نمونه وجود ندارد.

بیان جدید برای یک تئوری همه‌جانبه، به‌وسیله تحقق اهمیت فزاینده تحقیق در اقدام پرمخاطره ارتباطات در عصر تولید اطلاعات مورد تصریح قرار گرفت. اهمیت مطالعه ارتباطات به حقیقتی خود آشکار بدل می‌گردد. نیروهای پایدار و دارای ساختار ژرف و پویایی روابط قدرت، ارتباطات را به فرآیند مرکزی نهادهای اجتماعی جهانی، ملی و محلی تبدیل نموده‌اند. قدرتمندترین گروه‌های تصمیم‌گیرنده ملی و فراملی، تکنولوژی‌های اطلاعاتی را به کار گرفته و در خدمت تحکیم و توسعه موقعیت خود در می‌آورند. نگهداری قدرت سیستم‌ها از نظر ملی و فراملی، در حالت تعادل است. بنابراین، مطالعه ارتباطات تا حد زیادی حاصل تلاش آن نیروهای جهانی و ملی است که فرآیندهای ارتباطاتی و اطلاعاتی را به سوی مرکز توجه و علاقه محلی و بین‌المللی به پیش رانده‌اند. (شیلر ۱۹۸۳).

بحران رو به ظهور در فلسفه علم و بدگمانی سیاسی رو به رشد در عامه مردم، سبب به زیر سؤال رفتن وسیع شیوه‌های شایع موجود در ورای مشروعیت نهادینه دانش و نیز قدرت گردیده است. می‌توان گفت به زیر سؤال بردن در مطالعات ارتباطاتی، به خلق «تئوری اجتماعی نقادانه» تمایل داشته است که نخست از سوی ماکس هورکهایمر، فردریک پولوک، تئودور آدورنو و همفکرانشان در انستیتو Sozial Forschung (مدرسه فرانکفورت) در شش دهه پیش مورد پشتیبانی قرار گرفت.

رهیافت نقادانه نسبت به تحقیق ارتباطاتی، بعدها از سوی هربرت ماروز و ژورژن هابرام با تلاش مداوم برای تأمین پایه‌ای جهت رها ساختن ارتباطات در جوامع صنعتی، چارچوب بندی شد و تعمیق گردید (اسلاک ۱۹۸۳).

دغدغه خاطر پژوهشگران در رابطه با ساختار قدرت، نتیجه این تحقق است.

بنابراین، هیچ پناهگاه امنی برای پژوهشگران وجود ندارد که آنها قادر باشند در آنجا از روابط نهادینه قدرت دوری نمایند؛ حتی اگر بی طرفی خود را ابراز دارند. بی طرفی، خود امری غیرسیاسی نمی باشد زیرا که فرایند پژوهشها با عوامل اقتصادی و سیاسی، صنف بندی اجتناب ناپذیری دارند.

**ارتباطات بین المللی، عرصه ای برای پژوهش**  
ویژگی اصلی این عصر تاریخی، ارتباطات بین المللی را به عرصه مهمی برای پژوهش تبدیل کرده است. پنج عامل اصلی در این پدیده دخالت دارد: نخست اینکه تغییر شکل صحنه سیاسی جهانی از صحنه ای که در آن مشتی دولتهای فرمانده، فرمان را به دست دارند در آستانه ورود به جامعه واقعی بین المللی، تحرک ارتباطات بین المللی را به عنوان میدانی برای مطالعه ارتقا می بخشد. دوم اینکه، واکنشهای ۱۶۰ کشور یا بیشتر در برابر تجربیات ارتباطات ماقبل استقلال و مابعد رهایی، اهمیت خاص این عرصه از تحقیق را متبلور ساخته است محیطی که در گذشته، به ظاهر خاموش بود هم اکنون، صحنه متنوع بازیگران مستقلی است که علایق خود را بیان نموده و خلاقیت خود را منعکس می سازند.

روی دیگر سکه، اهمیت ارتباطات بین المللی برای نگهداری نظام ابر قدرتهاست که این خود، عنصر انتقادی سوم به شمار می رود. چهارمین عامل سهم در اهمیت برتر ارتباطات بین المللی، گسترش عظیم شرکتهای فراملی است. در واقع تحولی ترین بعد این شرکتها، نه اندازه و بزرگی آنها، بلکه دید جهانی آنهاست.

آخرین عامل، این است که مفهوم حاکمیت ملی - به عنوان نیروی کنترل کننده زندگی اقتصادی شهروندان - بی رنگ شده و نقش ارتباطات بین المللی در این فرآیند، به نقشی مرکزی تبدیل شده است.

### چالش در برابر ارتودوکس تئوریک

پژوهش ارتباطاتی بر پایه سمت گیری های مفهومی و روشی نهادینه شده از سوی محققان غربی و به ویژه محققان ایالات متحده استوار گشته است. این واقعیت، به کاربرد نادرست شیوه های تحقیقاتی فرهنگ مدارانه برای مطالعات کاوشگرانه در کشورهای کمتر توسعه

یافته منجر شده است. اینکه مطالعات ارتباطاتی، بدون تمیز و داوری صحیح، مدل های تئوریکی را که به طور مشخص، بیشتر از ایالات متحده وارد گردیده، مورد تصدیق قرار داده است. مسأله اصلی نمی باشد. موضوع حیاتی این است که نمونه پژوهش های ارتباطاتی «ساخت ایالات متحده»، در برابر عوامل صاحب ساختار مفهومی و اجتماعی در جوامع مختلف، غیرحساس است. بنابراین، اثبات شده است که شیوه پژوهش ارتباطاتی مناسب شرایط ایالات متحده، برای جوامع دارای زمینه های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی دیگر تا حد زیادی نامناسب است و ناکامی



### ■ با ظهور تئوری رسانه های جمعی و جامعه شناسی شهری، پژوهش ارتباطاتی در هر دو محفل تجربی - اجرایی و انتقادی - جدلی خود به جایگاه برتر موقعیت رسانه ها تغییر شکل داد.

کاربرد نظریه به اصطلاح «مبارزه ارتباطاتی دارای سمت و سوی توسعه» در کشورهای جهان سوم، امری آشکار است.

مروری بر ادبیات ارتباطات، آشکار می سازد که جدی ترین مسائل تئوریک از این پیش فرض ناشی می گردد که تصور شود ارتباطات، نقشی مستقل در تأثیرگذاری بر تغییرات و رفتار اجتماعی ایفا می کند. در نتیجه، دو گونه دغدغه خاطر از نخستین ایام هارولد لاس ول و روبرت مرتون جلوه گر شده است:

نخستین دغدغه، در رابطه با تأثیرات رسانه های جمعی بر رفتار شخص و دیگری در ارتباط با عملکرد این رسانه ها در جامعه بود. پژوهشگران، این دو را، به نحوی متفاوت بیان

می نمودند. آنچه رسانه ها با مردم می کنند و چگونه پیامها فادرند مردم را مورد استفاده قرار دهند را مورد آزمون قرار دادند. نتیجه درک مشترک و نظام مند قابلیت های کانالیزه نمودن پیام و مکانیزم های واکنش مخاطب، این بود که فن بیانی با قابلیت های کنترل رفتاری تولید شود که در خدمت منافع صاحب ارتباط باشد. براین اساس، شیوه های تحقیقاتی مناسب با این نیازهای ادراکی طراحی شد که براساس آن، تحلیل محتوا و برآورد نمونه با مصاحبه های ساختاری شده، زرادخانه روش شناسی اساسی ارتباطات شناسان را تشکیل دهد (بل تران ۱۹۷۶).

این شیوه، توجه محقق به واکنش های احتمالی دریافت کننده پیام در برابر محتوای آشکار ارتباطات را محدود نموده، در حالی که انگیزه ها و مقاصد صاحب ارتباط را پوشیده نگاه می دارد.

در مورد رشد تئوری و روش شناسی رسمی فزاینده، تأکیدهایی شده است به این امید که ارگانی صاحب اقتدار علمی، کلید هدایت تحقیقات آینده را به دست دهد.

متأسفانه، این فرآیند، مدل هایی را ارائه نموده که برای معرفی رفتار در جهان واقعی، شانس به رسمیت شناخته شدن اندکی را دارند. از این گذشته، اگر بخواهیم آرمانی بیندیشیم که هیچ گونه تعصب ذاتی در شیوه های علمی وجود ندارد ولی در عمل چنین تعصبی وجود دارد، چرا که نتایج، آشکارا به عمل ایدئولوژیک، اقتصادی و سیاسی راه می یابند. مقوله های تحلیلی انتزاعی تفکر ایده آلیستی، دارای شرحی قائم به ذات بوده و اولویت همیشگی، نسبت به تمامی آن دسته از فرآیندهای اجتماعی یافته اند که در برابر آن فرآیند، به عنوان مقوله های تحلیلی برای سخن گفتن تلاش می نمایند.

اعتقاد به رابطه علت و معلولی مکانیکی یک طرفه، به جای رابطه علت و معلولی دو طرفه، خطای اساسی معرفت شناختی است که مشخصه مدل های خطی می باشد. مسائل اساسی موجود در مدل های خطی، از فرضیه های معرفت شناسانه درباره طبیعت موجودات انسانی و سرشت اطلاعات ناشی می شود، چگونه ما آن را جست و جو می کنیم و چگونه کیفیت دارد. با اطلاعات، آنگونه برخوردار می شود که گویی، صرفاً یک موجودیت فیزیکی است که مانند توپ بیلارد،

بر روی یک میز می‌تواند به هر سو برود (کینواید ۱۹۷۹).

بنابراین، پژوهشگران اصلی ارتباطات، مفهوم علت و معلول را در عبارات ساده خطی می‌یابند که در آن فرستنده پیام و گیرنده، هر سه به عنوان عبارت‌های مجزا در یک زنجیره عینی ساده و بدون واسطه قرار دارند. بیشتر آنچه به عنوان بدیل مدل ارائه می‌شود صرفاً به پیچیده کردن موضوع منجر می‌شود.

در تحلیل نهایی، تمامی نتایج تجربی مشروط به یک پایه تئوریک است؛ حتی زمانی که این پایه نامشخص بوده و مطرح نمی‌گردد. چنین ادعا شده است که تفاوت‌های معرفت‌شناسانه پیرامون پژوهشگران ارتباطات، در مفهوم علم به عنوان رهاسازی از قیدوبند یا محدود کردن نهفته است، آنچه که این دوگانگی را دربر دارد تعریف هستی‌شناسانه از واقعیت است. چه به عنوان آنچه شامل نیروهای بالقوه درک شده باشد یا به منزله جلوه‌های واقعی.

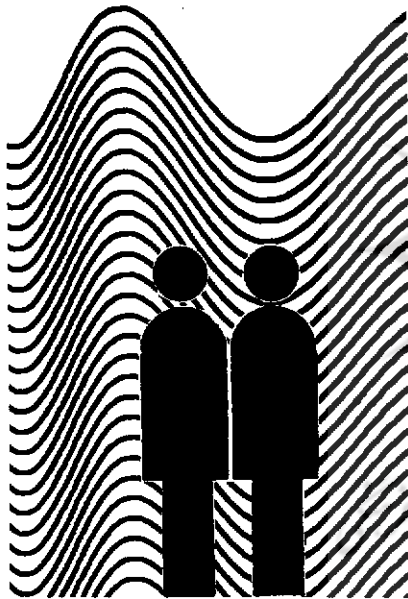
تعریف واقعیت به منزله نیرویی بالقوه برای در اختیار گرفتن علم به عنوان ابزار رهاسازی انسان نقشی اساسی دارد. بنابراین، علم از یک سو می‌تواند ابزار آزادی مردم از آن دسته نیروهایی باشد که آزادی تفکر درباره آنچه را که می‌خواهند انجام دهند از آنها سلب نموده است؛ از سوی دیگر، علم می‌تواند ابزاری برای مطیع نمودن عمومی و ظریفانه مردم و وابسته نمودن آنها به نیروهایی باشد که واقعیت اجتماعی را به عنوان یک بخش عینی تجویز می‌نمایند که مردم می‌بایست خود را با آن سازگار سازند.

تولید روبه‌افزایش تکنولوژی‌های ارتباطاتی، موج نویی از پژوهش‌های پراکنجش در مورد ارتباطات را آشکار می‌سازد. پژوهش ارتباطاتی، بیشتر به سوی طرح پرسش‌هایی پیش می‌رود که در نتیجه تغییرات مؤثر در موقعیت ارتباطات برجسته می‌شوند. تکنولوژی‌های جدید پرسش‌های مختلفی را، بیش از آنچه رسانه‌های جمعی قادر به طرح آن هستند، مطرح می‌سازد. نظام بازیابی اطلاعات، تنها چارچوب برای عصر آینده نخواهد بود. با وجود این، این نظام، اصل آن چیزی است که به‌طور پیوسته حائز اهمیت می‌گردد. ویژگی اصلی رسانه‌های الکترونیکی نوین، در این است که آنها مواد گوناگون را بسته به تقاضای اشخاص فراهم می‌سازند (پول،

۱۹۸۳) و نیز امکان تفکیک مخاطب جمعی را مهیا ساخته و حتی قادرند ارتباطات کاملاً شخصی را تأمین نمایند. در این مورد، پرسش تحقیقاتی مناسب، بیشتر به شیوه نهادینه شدن و اصلاح رسانه‌های جدید برای پاسخگویی به تقاضای جامعه خواهد پرداخت تا به آنچه رسانه‌های الکترونیکی از لحاظ فنی قادر به ارائه آن هستند. در تلاش برای یک ارزیابی نقادانه در مورد عوامل دخیل و محدودیتهای تئوری انتقادی می‌توان پرسید که آیا طرح

معرفت‌شناختی وجود داشت، که ارزیابی دوباره تجربه‌گرایی مطلق را، به عنوان الگوی اصلی تحقیق و ادبیات ارتباطات بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم ضروری می‌ساخت. در دوران پس از جنگ، حداقل دو جریان معرفت‌شناسانه مطرح بود. در برابر تجربه‌گرایی غالب، نهضت تجدید حیات تئوری نقادی از سوی دانشجویان و پیروان بنیان‌گذاران مکتب فرانکفورت، در آلمان و سپس در ایالات متحده برپا گردید.

### ■ در دهه ۶۰ نوعی همگرایی میان رویدادهای اجتماعی خارجی و جریانهای معرفت‌شناختی وجود داشت، که ارزیابی دوباره تجربه‌گرایی مطلق را، به عنوان الگوی اصلی تحقیق و ادبیات ارتباطات بین‌المللی پس از جنگ جهانی دوم ضروری می‌ساخت.



رهاسازی نظریه‌پردازان نقد، هیچ الگوی عملی برای مقاومت یا برنامه‌ای برای تبدیل انتقاد به عمل را ارائه نموده است؟ از این رو، بیشتر تحلیل‌های انتقادی، به همین بسنده می‌کنند که تصور نمایند ساختارهای نهادینه، مشکل را تشکیل می‌دهند و باید تغییر یابند. متأسفانه این امر، ایده روشنی در این مورد که چگونه ساختارها باید و می‌توانند به گونه‌ای واقع‌بینانه به ساختارهای نهادی همانند، که تحقیقات، برتری آنها را نشان داده است تغییر یابند، وجود ندارد.

امروزه تنوع آشکار رهیافتهای نقادانه و طیف منابع برای مواضع انتقادی که در تمامی علوم بشری راه میان‌بُرد به‌شمار می‌آیند به دلیل دشواری شناخت پیش‌فرض‌های مشترک است (نلسون و گروس برگ ۱۹۸۷).

با ورود تکنولوژی‌های اطلاعاتی نوین، قدرت‌های نهادینه تقویت می‌گردند، وابستگی‌های جدید آفریده می‌شوند و اختلافات اجتماعی جدید به‌ظهور می‌رسند. شرایط روزبه‌روز بدتر می‌شوند و بهای تأمین استقرار از هر زمان دیگری بیشتر می‌گردد. این امر بدان علت است که مسائل اخلاقی تحت لوای علم، پیشرفت و توسعه دست‌بندی می‌شوند.

### مدرنیسم شدید و رهیافتهای غیرغربی برای ارتباطات

در اینجا، تذکر تاریخی مختصری ضرورت دارد. در دهه ۶۰ نوعی همگرایی میان رویدادهای اجتماعی خارجی و جریانهای

همراه با تجدید حیات تئوری انتقادی، موضع تدافعی تجربه‌گرایی مطلق در آزمون انتقاد از خود پیرامون ریشه‌های رفتارگرایانه آن و محدودیت جنبش علمی رفتارگرا، به منزله پایه‌ای برای شناخت، مطرح بود. پژوهش ارتباطات در ایالات متحده، تحت نفوذ تجربه‌گرایی مطلق با اشتغال ذهنی در مورد تأثیر پیام‌های رسانه‌های جمعی بر مخاطبان، به عنوان مصرف‌کنندگان بالقوه مشخص می‌گردید. این نوع تحقیق، کانون توجه پژوهش را از رسانه‌ها (هدف) دور نموده و متوجه مخاطبان (موضوع) نمود. هدف اصلی آن، فراگیری ترغیب و تعدیل به‌منظور تطبیق بود. علم بی‌طرف بود، و رابطه علت و معلولی در مفهوم خطی آن درک می‌شد. ارتباطات به



## ■ ویژگی اصلی رسانه‌های الکترونیکی نوین، در این است که آنها مواد گوناگون را بسته به تقاضای اشخاص فراهم می‌سازند، امکان تفکیک مخاطب جمعی را مهیا ساخته و حتی قادرند ارتباطات کاملاً شخصی را هم تأمین نمایند.

عنوان فرآیندی فاقد محتوا مورد استفاده بود. آنچه رهیافت‌های نقادانه را از دیگر پژوهش‌های ارتباطاتی متمایز می‌ساخت، تعریف دوباره مفهوم علت و معلول و توجه به ابزارها بود که کنترل دانش برای اعمال قدرت با این ابزارها، امری ضروری به‌شمار می‌رفت. پژوهشگران انتقادی، تولید محصول اطلاعاتی را به جای توجه به مصرف شخصی و تولیدات رسانه‌ای مورد توجه قرار دادند و تلاش نمودند تا منابع و اعمال قدرت را - به‌ویژه در ارتباط با فرآیندهای ارتباطاتی و جریان اطلاعات - درک کنند.

سبب ساز پیدایش چارچوب تئوریهایی تجربی و نقادانه، آن چیزی است که پست مدرنیسم (یا پست استراکچرالیزم) نامیده می‌شود، عاملی که همچون همراهی خاموش از دهه ۴۰ به این‌طرف، همزیست ادبیات فلسفه، معرفت‌شناسی و نقد ادبی بوده است

روشنفکرانه محسوب می‌شود. نوشتار پست مدرنیستی بر اساس حیطه پرابهام فلسفه، زبان و ادبیات قرار داشت. خواندن و پذیرش این امر از سوی دانشمندان علوم اجتماعی غربی بایستی دیرتر به ظهور می‌رسید؛ یعنی در دهه ۱۹۸۰، از زمانی که انگاره‌های آن برای ارائه توضیح غیرقراردادی بودن موضوع‌ها و رویدادهای ارتباطاتی معاصر پدیدار گشت.

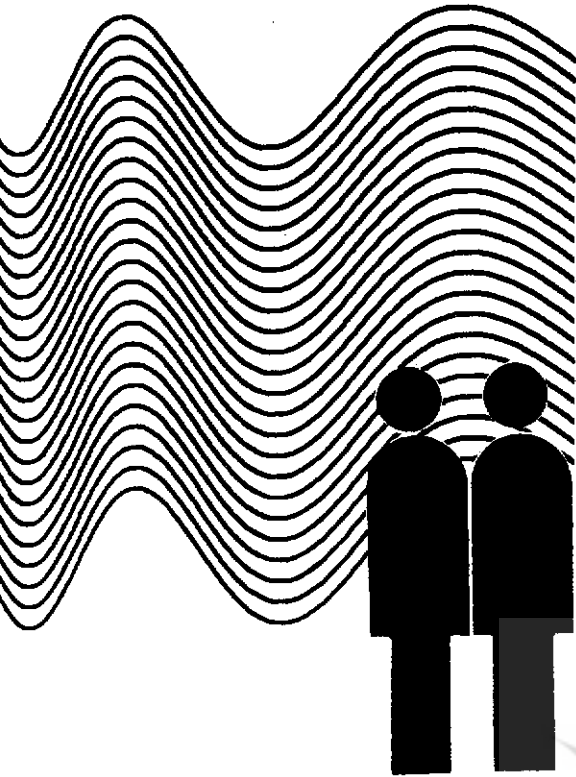
از سالهای دهه شصت تا دهه هفتاد، سه جریان معرفت‌شناسی در غرب، در کار بود: با این همه، بروز این خطوط فکری در ادبیات ارتباطات این دوره، به نحوی نسبتاً جالبی در قالب عبارات تئوری نقادانه در برابر بحث تجربه‌گرایی خلاصه می‌شد. تجدید حیات تئوری نقادی در ادبیات این عرصه، به خوبی مستندسازی شده است، اما اقرار به وجود نفوذ پرهیاهوی مفاهیم پست مدرنیستی وجود ندارد.

زمانی که به رویدادهای اواخر دهه شصت باز می‌گردیم عدم شناخت نقش پست مدرنیسم، مشهودتر است. نقش نهایی پست مدرنیسم در دهه ۸۰ و بعد از آن، ریشه در محیط اجتماعی معینی دارد که تعدادی از

(لیونار ۱۹۸۴، بودریدار ۱۹۸۰، هابرماس ۱۹۸۳، فوستر ۱۹۸۳ و فوکو ۱۹۷۹). تکوین اندیشه پست مدرنیسم، ناشی از ارزیابی دوباره محدودیتهای اگزستانسیالیسم و رفع توهم از پدیده‌شناسی ساختارگرایی تئوری نقادی و محدودیت‌های کمی هدفدار در تجربه‌گرایی است. پست مدرنیسم و پست استراکچرالیزم، اقتدار خرد را مورد حمله قرار می‌دهند. آنها نه تنها عقلانیت جهان طبیعی و دشواری‌های روش شناختی غلبه بر آن را مورد انتقاد قرار می‌دهند، بلکه مفهوم «خود» به عنوان موجود صاحب حیات را نیز زیر سؤال می‌برند. سخن آنان، پیرامون «شدن» دور می‌زند. آنها علاقه‌ای به مطالعه ساختارهایی از قبیل قوانین، قواعد یا الگوها ندارند، بلکه به آن نیروهای تاریخی در صحنه می‌پردازند که ساختار را تحمیل نموده و یا در برابر آن مقاومت می‌کنند. این امر، بیشتر در سنت علوم اجتماعی فرانسه، یک عادت

■ تحقیق ارتباطات بین‌الملل نیاز دارد فراتر از مدل‌های سیاسی، اقتصادی و جامعه‌شناختی موجود، چارچوب‌های انسان‌شناختی، زبان‌شناختی و اجتماعی - فرهنگی را در جایگاه اصلی خود جای دهد.





به طور مثال یک جنبه مطرح، ارتباطات را از دید اصل ارتباطات، ناهمگنی و کثرت می بیند. ما، نه جعبه های مجزایی برای فرستنده، گیرنده، رسانه و پیام می شناسیم، و نه مجموعه ای همگنی از پیام های معنی دار آماده به منزله تئوری اطلاعات، نه شیوه های خطی ذهنی که قادر باشد موضوعات بیانی ناهمگنی

رویدادها در ۱۹۶۸، نمونه های بارز آن هستند. در ۱۹۶۸، در ایالات متحده یک ناراضی اجتماعی عمومی به شکل شورش دانشجویان علیه جنگ ویتنام به معرض نمایش گذارده شد. این اختلاف، در پژوهش ارتباطاتی در قالب انتقاد از رفتار گرایی و تجربه گرایی که بر علوم اجتماعی حاکم بود منعکس گردید.

## ■ پژوهشگران ارتباطات، مفهوم علت و معلول را در عبارات ساده خطی می یابند که در آن فرستنده، پیام و گیرنده، هر سه به عنوان عبارات های مجزا در یک زنجیره علی ساده و بدون واسطه قرار دارند.

را در فرآیند وارد نسازد. همان گونه که دلوز و گاتاری (۱۹۸۷). اشاره نمودند: «دیگر، تقسیم بندی سه جزئی میان عرصه ای از واقعیت (جهان) و میدان ارائه (کتاب) و عرصه ذهن گرایی موجود نمی باشد.

در مدل ارتباطاتی «فرستنده - گیرنده خطی» و در سنت عقلانیت اجتماعی فرهنگی و سیاسی غرب عنصر رسانه - اگر نگوئیم موضع مستبدانه، اما - جایگاهی رفیع و والا دارد. بسا ظهور تئوری رسانه های جمعی و جامعه شناسی شهری به همراه توجه عظیم به رشد صنعتی و تکنولوژیک، پژوهش ارتباطاتی در هر دو محفل تجربی - اجرایی و نیز انتقادی - جدلی خود به جایگاه بهتر موقعیت رسانه ها تغییر شکل داد. این تحقیق با مرکزیت رسانه ای که از مطالعات فرهنگ عمومی (موجودیت فرهنگی در عبارات مکتب فرانکفورت) گرفته تا تحلیل مخاطب و توتالیتریزم را شامل می شد اوج خود را در کار مارشال مک لوهان «رسانه پیام است» یافت.

اگر تصویر جبرگرایانه جامعه ای که مثلث M (محیط جمعی، رسانه جمعی و فرهنگ جمعی) تئورسین ها نشان می دهند که از دکتترین اقتصاد آزاد اقتصاددانان گرفته شده باشد (اگر نگوئیم به طور کامل، از نقطه نظر پروتستان نسبت به جامعه گرفته شده است) نظریه پردازان اقتصاد سیاسی و تئورسین های نافذ، بیشتر نظرات خود را از دید مارکسیستی نسبت به تولید گرفته اند. حتی چنانچه ضرورت امتیازدهی به سلیقه های مردم

در اروپا، گواه دیگری پیرامون جنبش های ۱۹۶۸ دانشجویان شورشی در فرانسه و جنبش آزادیخواهانه پراگ موجود است. در کشورهای غیر غربی که از سوی غرب نادیده گرفته می شد گواه ظهور ریشه های جنبش اسلامی در ایران و دیگر جاها را داشتیم که مدعی دیدگاه معرفت شناسانه متفاوتی بودند.

در طرح تاریخی از توسعه ارتباطات، حذف در عرصه تحقیق و پژوهش از موضوع های دارای اهمیت است. عدم گنجاندن دیگر دیدگاهها و لحاظ تنها دو بُعد تئوریهایی مطلق گرایانه و نقادانه در ادبیات ارتباطات نخستین سالهای دوران پس از جنگ جهانی دوم، از آن جمله است. تنها در اواخر دهه هفتاد و سالهای دهه هشتاد بود که دانشجویان ارتباطات و دیگر رشته های علوم اجتماعی، به تدریج به مطالعه پدیده های اجتماعی معاصر علاقه مند شدند و در این راه، گونه های مختلف و دیدگاههای جهانی فراتر از تجربه گرایی مطلق و نقادی را به کار گرفتند.

تلاش هایی برای طرح رهیافتی متفاوت در ارتباطات انجام می شد که در آن، روابط خطی جای خود را به روابط غیرخطی می داد. تجزیه فعل و انفعال به جای روابط علی، مفهوم شناسی پراگماتیک به جای ترکیب شناسی، غیرعقلانی بودن تولید مطلوب به جای عقلانیت اصول غربی، روابط غیر سلسله مراتبی به جای روابط سلسله مراتبی، بافت غیرمرکزگرای روابط به جای موضوع مرکزگرا.

## ■ آیا پژوهش ارتباطاتی، به دانش مورد نیاز خود دست خواهد یافت تا از آن طریق واقعیت اجتماعی را درک نموده و آن را تغییر دهد؟ این پرسش همیشگی پژوهش ارتباطاتی در قرن بیست و یکم خواهد بود.

به منظور کنترل مؤثرتر آنها به عنوان دلیل و منطقی آورده شود، در مجموع تئوری مثلث M درباره رسانه ها و فرهنگ، یک نظریه کنترل اجتماعی از بالاست.

نظریه پردازان اقتصاد سیاسی، فرآیند فوق را از پایین ملاحظه می کنند که با بازخورد دقیق تشکیلات سیاسی و اقتصادی، مردم می توانند در تولید و توزیع پیام های فرهنگی مشارکت داشته باشند. با وجود این، هر دو تئوری ارتباطات اجتماعی دارای خصوصیات مرکزیت رسانه ای، خطی و ساختاری هستند.

فرآیند تخریب یا بازسازی، زمانی آغاز می شود که جعبه سیاه رسانه ها از مدل و عقلانیت ارتباطات برداشته شود و در این صورت، اثرات رسانه ای همه جا و در هر نقطه از فرآیند قابل تشخیص است. این را «ارتباطات بدون رسانه» گویند. ما، تلویزیون را به همان اندازه تماشا می کنیم که تلویزیون، ما را تماشا می کند. ما به جای متوجه شدن به یک عنصر، توجه خود را به یک اجتماع در شکل تعددی خود معطوف می داریم. در اینجا، ارتباطات نه به عنوان درختی با ریشه ها و شاخه هایش، بلکه به منزله ساقه های زیرینی است، شبکه ای که هر نقطه از آن می تواند توسط ریشه، به هر جای دیگر متصل گردد. همان گونه که دلوز و گاتاری (۱۹۸۷) اشاره می نمایند: یک ساقه

زیرین، بی‌وقفه بین عناصر زنجیره‌ای رمزی، سازمان قدرت و شرایط وابسته به هنر، علم و مبارزه اجتماعی اتصال برقرار می‌سازد. ... هیچ سخنگو، شنونده ایده‌آلی، بیش از آنچه که در یک جامعه همگن از لحاظ زبانی وجود ندارد، موجود نمی‌باشد.

**پرسش‌های تحقیقاتی در قرن بیست‌ویکم**  
مطالب انتقادی ارتباطات بین‌الملل در آخرین دهه و قبل از آن، اگر چه دارای ارزش اخلاقی و مشوق ارائه آن بودند ولی هیچ‌گاه، فراتر از بحث‌های سیاسی و اقتصادی نرفتند. ما بنا داریم تعبیر چه کسی از نظم جهانی اطلاعات و ارتباطات را بسازیم؟ آیا باید دنیای نوین واحدی باشد که ساختار آن بر پایه نظام حکومت‌های ملی قرار گیرد؟ آن‌گونه که در حال حاضر هست؟ یا اینکه این امر به تشکیل نظم‌های بسیار در میدان بازی آزاد منجر خواهد شد؟ آیا می‌توانیم توافق جهانی را با کامیابی جهانی یکی بگیریم؟ از ایده‌آل چه کسی در رابطه با صلح بین‌المللی و جامعه جهانی سخن می‌گوییم؟ در ارتباطات درختی شکل و مدل خطی، ما، زمین، ریشه‌ها و شاخه‌ها را آزموده‌ایم، و دروازه‌بان‌های عبورگاه‌های خبری را تحلیل کرده‌ایم؛ اما آیا جایگاه دروازه سازها و تولیدکنندگان دروازه‌ها را، که ریشه‌های آنها را نمی‌توان از مدل خطی تشخیص داد، مشخص نموده‌ایم؟ آیا جایگزینی ترقی خواهانه اسلوب مکانیکی و دارای پایه قدرت با مدل‌های خطی بازم قوی‌تر، که الهام گرفته از نمونه‌های اطلاعاتی - ارتباطاتی موجود است برای تغییر شکل خود آگاهی عقلانی و ارائه تصویر نویی از خود به اشخاص، مفید خواهد بود؟ آیا ممکن است یک عقل‌گرایی جدید که به عنوان نتیجه تکنولوژی‌های مدرن ظهور نموده است سیاست ابزارگرایی رادیکال را تحمیل نماید و تحت لوای آن، مسائل اجتماعی به عنوان مسائل فنی درمان شوند؟

این پرسش‌ها و بسیاری پرسش‌های دیگر که به نحو اجتناب‌ناپذیری مطرح خواهند شد در قرن بیست‌ویکم، تحقیقات ارتباطات بین‌المللی را به سرزمین‌های جدید نامعلومی خواهند راند.

با نزدیک شدن به قرن بیست‌ویکم، براین باورم که گسترده‌ترین طیف پرسش‌ها در رابطه با تحقیق ارتباطاتی، در سطح بین‌الملل مشاهده خواهد شد. بین‌المللی کردن فزاینده

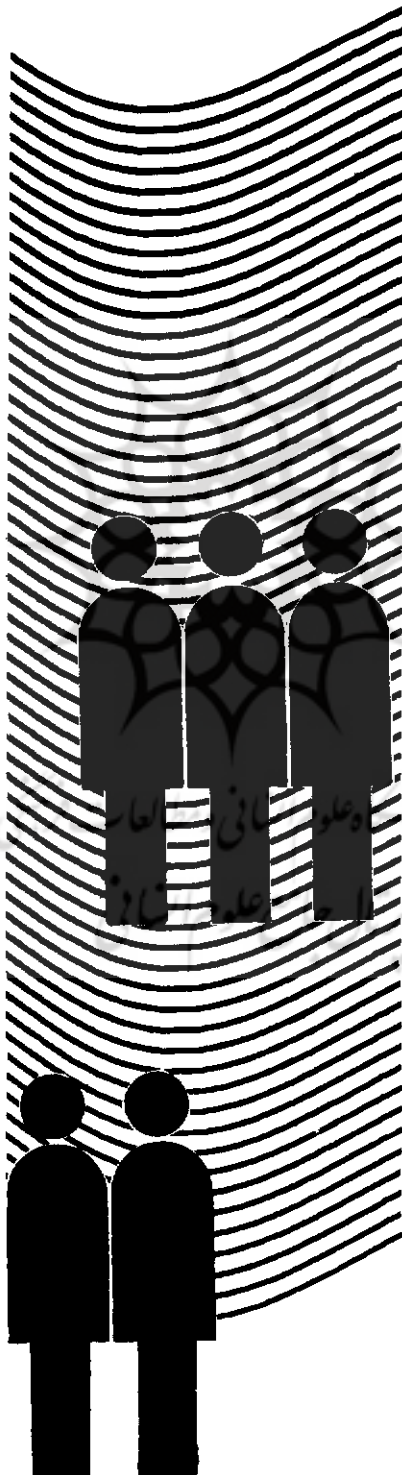
## ■ بین‌المللی کردن فزاینده سیاست‌های محلی و محلی‌سازی سیاست‌های بین‌المللی، باید چالش‌های نوینی برای دانش‌پژوهان ارتباطات بین‌الملل فراهم سازد.

سیاست‌های محلی و محلی‌سازی سیاست‌های بین‌الملل باید چالش‌های نوینی برای دانش‌پژوهان ارتباطات بین‌الملل فراهم سازد. نمونه‌هایی از عرصه‌ها و زمینه‌های مسائل اصلی به اضافه پرسش‌های تحقیقاتی - ارتباطاتی که از سوی تکنولوژی‌های ارتباطاتی نو و توسعه در ارتباطات بین‌الملل و بین فرهنگ‌ها مطرح شده‌اند.

۱. چگونه ممکن است با پیدایش تکنولوژی‌های ارتباطاتی و تأثیرات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، روابط بین حکومت‌های ملی مدرن، تحت تأثیر قرار گیرد؟ در مرکز این پرسش، جنبه‌های اقتصادی و استراتژیک ارتباطات بین‌المللی برای کشورهای ثروتمند و فقیر و علاوه بر آن، اجتناب‌ناپذیری وابستگی تکنولوژیک کشورهای در حال توسعه و جهان سوم قرار دارد. این حقیقت که ساختارهای آموزشی و تنظیمی موجود نظام‌های بین‌المللی، ناتوانی خود را در برخورد با مسائل تکنولوژیک و سیاسی نشان داده‌اند نظام قانونی بین‌المللی را در زمان حال، به نوعی مسأله‌دار می‌سازد. همین امر، پرسش‌های دیگری نیز مطرح خواهد ساخت: از جمله اینکه آیا استراتژی‌های گذشته یا کنونی انکای به خود و خودکفایی، که از سوی برخی کشورهای در حال توسعه در پیش گرفته شده است برای واقعیت‌های جدید قرن بیست‌ویکم نیز قابل اجرا خواهد بود یا نه؟ پرسشی که باقی می‌ماند: حفظ یک صلاحیت برای برپایی تکنولوژی مستقل، چگونه ممکن خواهد بود؟ و تا چه اندازه قدرت رو به افول ابرقدرت‌ها، آنان را وادار خواهد ساخت از استراتژی کنونی خود دست برداشته و برخی تغییرات اساسی را در ساختار ارتباطات بین‌المللی - آن‌گونه که ما با آن آشنا هستیم - وارد سازند؟

۲. تکنولوژی‌های نوین ارتباطاتی بین‌المللی، تا چه اندازه فرسایش حیات فرهنگی را بیشتر نموده و نظام‌های حکومتی ملی مدرن، با جهت حکومتی غیردینی و ملی خود، چگونه با ایدئولوژی‌های سیاسی - مذهبی نوظهور مانند اسلام، که بر جامعه جهانی و یا امت تکیه دارد برخورد خواهند نمود؟

پاسخ به این پرسش، نیازمند آزمون همه جانبه و درک نظام‌های ارتباطاتی جوامع غیر غربی، در هر دو شکل سنتی و مدرن خود، بعلاوه تحقیق در پیش‌های جهانی، تئوریا و



فرضیه‌ها، با تکیه بر هردو شیوه ارتباطات بین اشخاص و ارتباطات اجتماعی در بیشتر مناطق جغرافیایی جهان می‌باشد.

پرسش مهم این است که آیا شیوه‌های سنتی و خشک ما، در زمینه تحقیق به تقویت موانع موجود در برابر فهم ارتباطات بین فرهنگی کمک خواهد کرد، یا قادر خواهیم بود روش‌شناسی‌هایی را اصلاح و خلق نماییم که بتوانند در گسترش دانش ما در درک و احترام به دیگر شکل‌های ارتباطات، به ما یاری رسانند؟  
۳. پیرامون رابطه میان ارتباطات بین‌الملل و صلح بین‌الملل و حل اختلافات بین‌المللی، چقدر می‌دانیم؟ در بطن این سؤال اهمیت فزاینده تکنولوژی‌های ارتباطاتی برای گسترش و نگهداری مجموعه‌های صنعتی - نظامی موجود دولتهای مدرن، به ویژه قدرتهای بزرگ، نهفته است.

حال آنکه توجه اندکی به منابع تولید اطلاعات و استفاده کنندگان نهایی، که اطلاعات را به منظور تصمیم‌گیری‌های متعددی جذب می‌نمودند، معطوف می‌داشت. در نتیجه، دانش ما درباره نقش صاحبان ارتباط (ارتباط برقرار کنندگان)، رهبران سیاسی، نخبگان اقتصادی، شخصیت‌های مذهبی و روحانی و بازیگران جدید که مشروعیت می‌یافتند ناقص و سطحی بود.

همچنین، در این مورد که چگونه اطلاعات، از سوی کسانی که در معرض آن هستند استفاده می‌شود پژوهش‌های ارتباطاتی در قرن بیست و یکم، باید فراتر از حالت‌های ساده تولید و توزیع رفته و توجه خود را، هم به منابع اولیه پیام و هم جذب و استفاده آن معطوف دارند. بدین منظور، تحقیق ارتباطات بین‌الملل نیاز دارد فراتر از مدل‌های سیاسی،

### ■ رهیافت نقادانه نسبت به تحقیق ارتباطاتی، با تلاش مداوم برای تأمین پایه‌ای جهت رها ساختن ارتباطات در جوامع صنعتی، از سوی "ماروز" و "هابرام" چارچوب‌بندی شد و تعمیق گردید.

در همین حال، در آخرین بخش از قرن بیستم، ناسیونالیسم، حرکت‌های ضدامپریالیستی و انقلاب در بخش‌های زیادی از جهان، مثل مختلف و فرهنگ‌های گوناگون را، در تلاش برای دستیابی به استقلال تصمیم و نظم نوین جهانی نشان می‌دهد، به طوری که کشورهای از نظر نظامی ضعیف‌تر، با توفیق روزافزونی به رویارویی با قدرتهای اصلی برمی‌خیزند.

آیا قرن جدید، دور جدیدی از مصالحه و همکاری را در پی خواهد داشت؟ یا اینکه بر حجم دروغ پردازی و فریب با استفاده از کانالهای مدرن ارتباطاتی خواهد افزود و در نتیجه، جهان را به سوی تلاشی بیشتری رهنمون خواهد ساخت؟

۴. نقش رسانه‌های جمعی در کمک به تقویت و هویت‌بخشی به گروه‌های گوناگون بیولوژیک (گروه‌های سنی)، روانشناختی، و زیبایی‌شناختی - که به عنوان نتیجه سقوط گروه‌بندی‌های سنتی و افزایش فضای محیط زیست باصطلاح پست مدرن و فرامدرن آغاز به ظهور نموده‌اند - چه بود؟ تحقیق سنتی ارتباطات به ویژه در زمینه رسانه‌های جمعی بر جریان اطلاعات، تحلیل محتوا، فرآیندهای دروازه‌بانی و مطالعه در مورد مخاطبان تأکید داشت.

### ■ آیا جامعه اطلاعاتی قرن بیست و یکم، همانند انقلاب صنعتی، جامعه‌ای مادی خواهد بود؟ در این صورت، منابع روحی و اخلاقی در کجا خواهد بود؟ و نقش پژوهشگران ارتباطات چه خواهد بود؟

و غیررسمی - قدرت‌های جدیدی هستند که معامله و مذاکره می‌کنند، چه می‌توان گفت؟  
۷. پژوهش ارتباطاتی، چه نقشی در مسائل زیست محیطی و اکولوژیک قرن بیستم بازی خواهد کرد؟ تأثیر تکنولوژی‌های ارتباطاتی در مواردی چون جلوگیری از مصیبت‌های طبیعی، سلامت عمومی، گرسنگی و دیگر مصیبت‌های بین‌المللی، منطقه‌ای و ملی چه خواهد بود؟

۸. و آخرین پرسش - و نه کمترین آنها - آیا جامعه اطلاعاتی قرن بیست و یکم نیز در درجه نخست، جامعه‌ای مادی خواهد بود همان‌گونه که انقلاب صنعتی بود؟ اگر چنین است منابع روحی و اخلاقی منطقه‌ای که ما درباره آن صحبت می‌کنیم، کجاست؟ و نقش پژوهشگران ارتباطات در برخورد با این پرسش‌های نقادانه چه خواهد بود؟ □

اقتصادی و جامعه‌شناختی موجود، چارچوب‌های انسان‌شناختی، زبان‌شناختی و اجتماعی - فرهنگی را در جایگاه اصلی خود جای دهد.

۵. تکامل شکل‌زبانی و زبان‌های خاص تحت تأثیر تکنولوژی‌های ارتباطاتی مدرن بین‌المللی و توسعه علم و هنر چه خواهد بود؟ روابط بین زبان و ارتباطات بین‌المللی، اگر چه برای هر دانشجوی این رشته بسیار آشکار است، ولی در کتابها و مجلات تحقیقاتی بسیار نادیده گرفته شده است. طبق برآورد من، روابط میان زبانهای جهانی و جریان بین‌المللی کالا و خدمات، به اضافه صنایع فرهنگی، با حرکت ما به سوی انتخاب یک زبان واحد به عنوان وسیله‌ای برای انتقال فنون مختلف، اهمیت بیشتری می‌یابد، با توجه به اینکه، این روابط، با توجه روزافزون به زبان‌های ملی و سیاست‌های آموزشی روبه‌روست.

۶. در مورد نقش تحقیق ارتباطاتی در فهم پویایی نظام‌های دنیای مدرن، با توجه به مطالعه بازیگران بین‌المللی، تقسیم‌بندی‌های بین‌المللی نیروی کار، مهاجران، پناهندگان و افراد نخبه سیاسی، فرهنگی و نظامی، که کنش‌ها و واکنش‌های آنها مرزهای ملی را پشت سر می‌گذارد و به خودی خود - به‌طور رسمی